

ابعاد معنایی مکان‌واژه «زیر» بر اساس مدل چندمعنایی قاعده‌مند

مرجان دانشورکشکولی^۱، محمد عموزاده^۲، حدائق رضائی^۳

۱. دانش‌آموخته دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

۲. استاد گروه زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

۳. استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

پذیرش: ۹۴/۷/۲۲

دریافت: ۹۴/۳/۵

چکیده

این مقاله از منظر مدل چندمعنایی قاعده‌مند به بررسی ابعاد معنایی واژه «زیر» به‌عنوان یکی از واژه‌های مکانی پرکاربرد در فارسی می‌پردازد. داده‌ها شامل نمونه‌های وقوع «زیر» در بافت‌های متنوع فارسی است و ابزار تحلیلی، مدل چندمعنایی قاعده‌مند است. هدف این است که ضمن مطالعه تنوع و انعطاف معنایی این مکان‌واژه، نحوه عملکرد این ابزار تحلیلی در تعیین معنای اولیه و سایر معانی متمایز بررسی گردد. در واقع، تلاش می‌شود تا جنبه‌های قوت و ضعف این مدل شناختی، به‌ویژه جایگاه نظری آن به چندمعنایی حروف مکان، بیشتر مورد توجه قرار گیرد. پس از تحلیل نمونه‌های کاربرد مکان‌واژه «زیر» ابتدا معنای مکانی اولیه آن تعیین شد و سپس چهار معنای متمایز دیگر مشخص گردید که شامل معنای «کمتر»، «تحت تأثیر/کنترل»، «در خفا و پنهانی» و معنای «پوشیده‌شده» هستند. نتایج تحلیل معنایی «زیر» حاکی از آن است که مدل چندمعنایی قاعده‌مند از دو جنبه دارای وجه امتیاز نسبت به آثار پیشین از جمله لیکاف (1987) است؛ یکی در تعیین معنای اولیه به دلیل ارائه ملاک‌های مدون زبانی و دیگری در محدودسازی تعدد معانی به سبب برقراری نوعی اعتدال‌گرایی در چندمعنایی. بررسی ابعاد معنایی «زیر» نشانگر برخی چالش‌ها نیز هست که تحلیل حاضر تحت این مدل با آن روبه‌روست. مهم‌ترین این چالش‌ها یکی ابهامات شناختی معانی متمایز به‌دست‌آمده و دیگری، ماهیت وابسته به بافت آن‌ها است که با ملاک استقلال بافتی معنا ناهمسو است. به عبارتی، نتایج این پژوهش بیان می‌کند مدل چندمعنایی قاعده‌مند که از نظر روش‌شناسانه حائز برخی مزیت‌ها است، از لحاظ نظری، به‌ویژه از جنبه هویت معنایی غیر مستقل و ساختی حروف مکان و نیز واقعیت روان‌شناختی معناهای متمایز ارائه‌شده، با ابهامات و مسائلی روبه‌روست.



واژگان کلیدی: معناشناسی شناختی، چندمعنایی، مدل چندمعنایی قاعده‌مند، مکان‌واژه «زیر».

۱. مقدمه

از مباحث اصلی در زبان‌شناسی شناختی، تحلیل معنایی واژگان مکان، به‌ویژه حروف مکان است (Vide. , Coventry, K. R.; 1999, Brugman, 1981; Lakoff, 1987; Kreitzer, 1997;) 2003 & Tyler, & Evans, 2001). در میان واژگان با انعطاف معنایی بالا، غالباً حروف مکان در زبان‌ها دسته وسیعی از مفاهیم متفاوت را به خود می‌پذیرند. مطالعات موجود نیز مؤید آن است که تاکنون هیچ رویکردی به اندازه معناشناسی شناختی در ارائه تحلیل نسبتاً دقیق و پرتفصیل این دسته از عناصر واژگانی پیشرو نبوده است.

موضوع پژوهش حاضر، چندمعنایی در رویکرد معناشناسی شناختی است. به‌طور خاص این مقاله به تحلیل معنایی مکان‌واژه «زیر» می‌پردازد و بدین‌منظور از مدل چندمعنایی قاعده‌مند^۱ (Vide. Tyler, & Evans, 2001 & 2003) به‌عنوان ابزار کار بهره می‌جویم. هدف آن است که ضمن بررسی ابعاد معنایی «زیر» در چهارچوب یادشده، کیفیت و قابلیت تحلیلی آن مدل از حیث تعیین معنای اولیه و نیز سایر معانی متمایز بررسی شود. با نظر به تلاش تایلر و ایوانز (2001 & 2003) در جهت ارتقا و اصلاح کاستی‌های تحلیل‌های پیش از خود، به‌ویژه لیکاف^۲ (۱۹۸۷)، این مقاله بررسی نقاط امتیاز یا ضعف مدل چندمعنایی قاعده‌مند را مورد نظر دارد. همچنین می‌کوشد در این چهارچوب تحلیلی، دیدگاه نظری به مقوله چندمعنایی را با دقت بیشتری بررسی کند. داده‌ها شامل نمونه‌های وقوع «زیر» از بافت‌های متنوع فارسی است که علاوه بر رجوع به پیکره فرهنگ سخن انوری (۱۳۸۱) شامل نمونه‌هایی از گفت‌وگوهای غیر رسمی یا آثار مکتوب است، ضمن آن‌که به‌ندرت از شمّ زبانی پژوهشگر نیز استفاده شده است. مسئله تحت بررسی این پژوهش را این‌گونه می‌توان عنوان کرد:

۱. مطالعه ابعاد معنایی واژه «زیر» چگونه اصل شناختی معنای تنایشی را برمی‌تابد؟
۲. ملاک‌های پیشنهادی مدل چندمعنایی قاعده‌مند تا چه حد می‌توانند در تعیین معنای اولیه واژه «زیر» و تعیین معانی متمایز آن تحت یک شبکه چندمعنایی مفید و مؤثر باشد؟
۳. چندمعنایی قاعده‌مند تا چه حد در رفع ایرادهای وارد بر مدل‌های پیشین، به‌ویژه لیکاف (1987) موفق بوده و جایگاه نظری آن به مقوله چندمعنایی چگونه است؟

این مقاله، علاوه بر این مقدمه شامل بخش‌های زیر می‌باشد:
پیشینه‌ای مختصر از مطالعات حوزه واژه‌های مکانی، مبانی نظری چندمعنایی، عمده رویکردهای معناشناسی شناختی در باب تنوع معنایی حروف مکان، ابعاد معنایی مکان‌واژه «زیر»، تحلیل عملکرد مدل چندمعنایی قاعده‌مند و در پایان، نتیجه‌گیری.

۲. پیشینه تحقیق

در سال‌های اخیر مطالعه چندمعنایی واحدهای واژگانی، به‌ویژه عناصر مکانی در چهارچوب شناختی از سوی محققان اقبال فراوانی یافته است. از میان مطالعات خارجی می‌توان به لوراگی^۳ (2009) و یانگ^۴ (2012) اشاره کرد. لوراگی (2009) در زبان ایتالیایی به چندمعنایی حرف اضافه da پرداخته است. وی (*Ibid*) با قائل بودن به معنا برای همگی صورت‌های دستوری، جایگاهی همسو با دستور شناختی (Vide. Langacker, 1987) را اتخاذ کرده و یادآور می‌شود تمامی صورت‌ها، چه تکواژهای مقید و چه آزاد، همگی دارای معنا هستند و می‌کوشد این رویکرد دستور شناختی را در پرداختن به چندمعنایی این حروف اضافه به کار بگیرد. در پژوهش ذکرشده با الگوبرداری از الگوی تایلر و ایوانز (2003) ترسیم صحنه بنیادی (به‌عنوان یک بازنمود آرمانی از صحنه‌های مکانی مکرر متناظر با یک عبارت مکانی)، به‌عنوان گام اصلی لحاظ شده است.

لوراگی با اشاره به عبارت مکانی da در ایتالیایی (که نزدیک‌ترین معادل آن در انگلیسی واژه from است)، لیستی از معانی این واژه در فرهنگ لغت ایتالیایی را ارائه کرده تا نشان دهد برای واژه‌ای با این درجه بالا از انعطاف کاربردی، این فهرست از معانی پرتعداد در فرهنگ لغت، پیچیدگی کار را نمی‌کاهد، بلکه به پیچیدگی آن نیز می‌افزاید. وی (2009) تحلیل معنایی این واژه به کمک ترسیم طرح‌واره‌های متناظر با این معانی و به‌ویژه صحنه بنیادی را ترجیح می‌دهد و برای نیل به این هدف از شواهدی که عمده آن گسترش تاریخی این واژه است، بهره جسته است؛ بدین ترتیب که با مطالعه قدیم‌ترین کاربرد واژه در لاتین و سپس سایر معانی در دوره‌های بعدی مشخص می‌شود چگونه معانی به‌تدریج گسترش یافته‌اند. در نتیجه امر، پس از ترسیم صحنه بنیادی، به‌عنوان معنای اولیه این واژه، شبکه معنایی آن نیز تشریح و ترسیم شده است.



یانگ (2012) در رساله دکتری خود با اقتباس از الگوی تایلر و ایوانز (2003) کوشیده است از منظر معناشناسی شناختی به روابط مکانی در زبان کرهای بپردازد. وی بررسی جامعی از تمامی واژگان مکانی، اعم از نشانگرهای مکان، اسم مکان، فعل مکان و روابط آنها با یکدیگر به عمل آورده است و تلاش کرده با دنبال کردن چهارچوب تایلر - ایوانز (2003) نشان دهد چگونه معانی متعدد تک‌واژه‌ها، خواه دستوری و خواه واژگانی، نه به‌طور تصادفی و دل‌خواهی، بلکه برانگیخته از فرآیندهای شناختی از جمله پیوندهای شناختی ناشی از همبستگی تجربیات حاصل شده است.

از مطالعات معناشناختی در حوزه زبان مکان می‌توان به گلفام و کربلایی صادق (۱۳۹۲) اشاره کرد. در این پژوهش از منظر صرف شناختی و به‌ویژه سه نظریه مقوله‌بندی، مفهوم‌سازی و حوزه‌سازی، ساخت اسم مکان در فارسی بررسی شده است. هدف، رسیدن به شاخص‌های شناختی است که صورت‌های مکان‌ساز فارسی براساس آنها در ذهن اهل زبان مقوله‌بندی می‌شوند و سپس هریک مبتنی بر معنا و نقش خود در واژه‌سازی شرکت می‌کنند. عناصر تحت بررسی وندها و شبه‌وندهای اشتقاقی دال بر مکان از قبیل پسوندهای «زار، استان، کده» می‌باشد که برخلاف کارکردهای مشابه، از جنبه معنایی کاملاً یکسان عمل نمی‌کنند. نگارندگان به‌جز فرآیند اشتقاق دو فرآیند صرفی دیگر، یعنی ترکیب و اشتقاق-ترکیب را نیز در روند ساخت واژه‌های مکانی بررسی کرده‌اند.

نقی‌زاده (۱۳۹۰) در رساله خود به هدف مطالعه رابطه میان تفکر فضایی و ساختار زبانی منعکس‌کننده آن در فارسی کوشیده است با استناد به طبقه‌بندی لوینسون (2006) در تقسیم‌بندی حوزه فضا، به توصیف واژه‌های مکانی فارسی بپردازد. وی سعی کرده است از منظر معناشناسی شناختی لنگکر (1991) و لیکاف (1987) در سطح کلی به تمام زیرمجموعه‌های مکان‌واژه‌ها، یعنی ایستا و پویا که شامل افعال حرکت و نیز حروف مکانی از قبیل جهت‌دار و بی‌جهت است، بپردازد.

در پژوهشی که به این جستار ارتباط بیشتری می‌یابد، راسخ‌مهند و رنجبر ضرابی (۱۳۹۲)، با اقتباس از الگوی چندمعنایی قاعده‌مند تایلر و ایوانز (2003)، به گسترش معنایی واژه‌های مکانی «سر» و «در» پرداخته‌اند؛ با این هدف که پس از دستیابی به شبکه معنایی هریک، ارتباط بین حوزه عینی مکان با حوزه انتزاعی زمان در شبکه چندمعنایی این دو واژه نشان داده شود. ایشان این

مطلب را بررسی کرده‌اند که چگونه درک و مفهوم‌سازی زبان‌مندان از حوزه‌های انتزاعی مانند زمان به واسطه حوزه‌های عینی و ملموس همچون مکان صورت می‌پذیرد. معناشناسی «از» توسط محمدی زیارتی و زاهدی (۱۳۹۰) و نیز بررسی شبکه معنایی حرف اضافه «با» توسط مختاری و رضائی (۱۳۹۲) به شبکه معنایی دو حرف اضافه پرکاربرد فارسی اختصاص یافته است. در این بررسی‌ها که ظاهراً بر الگوی چندمعنایی قاعده‌مند منطبق است، معانی گوناگون «از» و «با» ضمن تأکید بر تصادفی نبودن آن‌ها تعیین و بررسی شده است؛ ابتدا معنای پیش‌نمونه به کمک ملاک‌هایی از قبیل بیشترین بسامد وقوع و ترکیب‌پذیری آن عنصر تعیین گردیده است. سپس آن مفهوم پیش‌نمونه به‌عنوان یک مفهوم کانونی (معنای اصلی) در مرکز یک شبکه معنایی قرار گرفته که طیف متنوعی از معانی حرف اضافه مورد نظر را به تصویر می‌کشد که مصداقی از چندمعنایی با معنایی منسجم و مرتبط را بازنمایی کرده است.

همان‌گونه که در سطور بالا اشاره شد به نظر می‌رسد گرچه مدل تایلر و ایوانز (2001 & 2003) مورد توجه و استفاده پژوهشگران واقع شده، اما بررسی و بازنگری مدل چندمعنایی قاعده‌مند در هیچ‌یک از آثار فارسی موجود تاکنون صورت نگرفته و ضمن اتخاذ موضعی تأییدی و غیر تحلیلی، بحث به توصیف معنایی یک یا چند عنصر مکانی- گاه تحت یک شبکه معنایی و گاه بسط معنایی حوزه مکانی در مقولات حوزه زمانی و غیر مادی- ختم شده است. پژوهش حاضر می‌کوشد به نقد و بررسی دستاورد مدل شناختی چندمعنایی تایلر و ایوانز (2001 & 2003) در تحلیل معنایی مکان‌واژه «زیر» در فارسی توجه شود و از این رو می‌تواند گامی متفاوت در راستای معناشناسی مکان از منظر شناختی در زبان فارسی به شمار آید.

۳. مبانی نظری چندمعنایی

یکی از ویژگی‌های معنایی بارز عناصر واژگانی آن است که در بافت‌های مختلف معناهای متفاوتی به خود می‌پذیرند. این امر از دیرباز توجه محققان بسیاری را به خود جلب کرده است. شاید بتوان گفت نخستین رویکرد مؤثر به تنوع معنایی، به قرن هفدهم میلادی و آرای جان لاک^۱ بازمی‌گردد.

جان لاک ظاهراً برای نخستین‌بار در تاریخ تفکر غرب ادعان می‌کند کلمات از زبان‌های



متفاوت، غیر قابل ترجمه به یکدیگرند. وی واژه‌ها را وسیله‌ای برای ثبت و گزارش ایده‌ها و افکار ذهن برمی‌شمرد و میان دو دسته از کلمات تمایز قائل می‌شود؛ واژه‌هایی که نام برای ایده‌های درون ذهن هستند و واژه‌هایی که برای برقراری ارتباط میان این ایده‌ها و گزاره‌های ذهنی ایجاد می‌شوند. برخلاف دسته اول که در ذهن معنای مشخصی دارند، برای واژه‌های دسته دوم که عناصر نقشی^۱ به شمار می‌روند، معنای بارز و صریحی نمی‌توان تعیین کرد (Vide. Lock, 1689). لاک عناصر دسته دوم را «حرف»^۲ می‌نامد. در بحث خود درباره معنای واژه انگلیسی *but* به عنوان یک عنصر نقشی، وی از پنج معنای مختلف صحبت و تأکید می‌کند که این تنها گزیده‌ای از تمامی معنای واژه *but* در بافت‌های مختلف است (Vide. Ibid). پیدا است که جان لاک پیرو دیدگاهی است که طبق آن، واژه‌ها در وهله اول چندمعنا در نظر گرفته می‌شوند. طبق این دیدگاه معنای در بافت‌های مختلف را نباید به عنوان گونه‌هایی از یک معنای واحد زیرساختی تلقی کرد. پس از انتشار «مقالات»^۳ اثرگذار لاک، لایبنتیس^۴ در مقاله‌ای جنجالی با ارائه آرای خود به تقابل با لاک اقدام کرد.^۵ لایبنتیس (1765) در ابتدا توضیح می‌دهد که به جز حرف، طبقات دستوری دیگری مانند حرف اضافه، حرف ربط و یا قید نیز عناصری نقشی‌اند با کارکرد برقراری ارتباط میان مفاهیم معین ذهنی را دارند. سپس وی با نظرات لاک در خصوص تعداد پرشمار معنای *but* وارد بحث می‌شود. او (*Ibid*) تأکید می‌کند اگرچه ممکن است یافتن یک معنای کلی که بتواند تمام نمونه‌های رخداد یک واژه نقشی را شرح دهد همیشه میسر نباشد، اما باید تلاش کرد تا همه رخدادها را به تعدادی معین از معناها تقلیل دهیم. سپس نشان می‌دهد توصیفی که صرفاً به رده‌بندی تعداد زیادی از معناها در بافت پردازد، اساساً تحلیلی قانع‌کننده نخواهد بود. به باور لایبنتیس (*Ibid*) محقق باید به جست‌وجوی یک «گرگفت»^۶ از آن واژه بگردد که در همه کاربردها قابل جایگزینی باشد. سپس این روش را بر چهار کاربرد واژه *but* که از نظر لاک (1689) به ظاهر معنای متفاوتی در برداشتند، اعمال می‌کند. از منظر لایبنتیس پافشاری بر تمایزات معنایی در بافت ما را از رسیدن به یک گرگفت واحد و قابل اعمال بر همه موارد بازمی‌دارد. در نهایت وی باور دارد کاربرد عناصر زبان چنان گسترده و متنوع است که برای انتخاب بهترین گرگفت باید تمامی رخدادها یک واژه را بررسی کرد. با در نظر گرفتن این دو دیدگاه متقابل به تنوع معنایی، طی بیش از یک قرن گذشته

مطالعات افرادی همچون هومبولت، سوسور، یلمزلف و یاکوبسون را می‌توان به‌عنوان آثاری یاد کرد که رویکردی از نوع لایبنتیس به معنا اتخاذ کرده‌اند. به نظر می‌سد مطالعات شناختی عمدتاً نگرشی از نوع جان لاک را اتخاذ کرده‌اند: از قبیل لیکاف (1987)، لیکاف و جانسون (1980)، کرایتسر (1997) و ایوانز و گرین (2006) و دیگران. دلیل این امر آن است که در معناشناسی شناختی عناصر زبانی اغلب فی‌نفسه چندمعنا تصور می‌شوند. از این رو امکان این‌که تنوع معنایی یک عنصر واژگانی را بتوان با یک معنای عام توصیف کرد، مردود است. بنابراین در مقام مقایسه، ظاهراً مطالعات معناشناسی شناختی از بُعد نظری آن، با آرای جان لاک (1689) قرابت و ارتباط بیشتری پیدا می‌کند. با این مرور مختصر بر تاریخچه‌ای از مطالعات چندمعنایی و دو نگاه متفاوت به تنوع معنایی، در قسمت بعد، دو مطالعه عمده معاصر با رویکرد شناختی را به‌طور اجمالی معرفی و بررسی می‌نماییم.

۳. رویکرد معناشناسی شناختی به تنوع معنایی

در رویکرد شناختی به معناشناسی، تنوع و گوناگونی معنایی از خصیصه‌های عناصر زبانی تلقی می‌گردد و تعدد معنا لازمه انعطاف کاربردی عناصر است نه پیامد آن. اکنون در ارتباط با بحث اصلی این مقاله، یعنی معناشناسی شناختی حروف مکان، به دو رویکرد پیشرو در این حوزه اشاره‌ای خواهیم داشت: چندمعنایی افراطی لیکاف و چندمعنایی اعتدال‌گرای تایلر و ایوانز.

۳-۱. چندمعنایی افراطی لیکاف

لیکاف (1987) یکی از پژوهش‌های آغازین و مؤثر در حوزه چندمعنایی مکان‌واژه‌ها قلمداد می‌شود. تحلیل شبکه‌ای وی درباره مکان‌واژه *over* نمونه‌ای بارز از چندمعنایی با رویکرد شناختی به شمار می‌رود. لیکاف معتقد است معانی متعدد یک صورت واجی یکسان را نباید تصادفی یا دل‌خواهی تلقی کرد، بلکه باید گسترش معنایی از بطن یک معنای پایه - که او آن را «نمونه اعلی»^{۱۲} می‌خواند - دانست. به بیان دیگر دلیل وجود واژه‌ای با چندین معنا آن نیست که در گذشته زبان‌مندان موفق نشده‌اند واژه‌ای تازه با صورت واجی جدید بیابند، بلکه انگیزه‌ای در



پس این امر در کار است که ارتباط معانی با آن صورت واحد را توجیه می‌کند (Vide. Lakoff, 1987). وی دو مکانیزم زبانی *استعاره* و *مجاز*^{۱۳} را برای پیشبرد این انگیزش پیشنهاد می‌کند.

برای توضیح بیشتر در باب رویکرد لیکاف دو جمله زیر به‌عنوان مثال آورده شده است:

۱. هلی‌کوپتر روی اقیانوس پرواز می‌کرد.

۲. مرغ مگس روی آن گل پرواز می‌کرد.

به باور لیکاف (Ibid) این دو کاربرد دو معنای مجزا از *over* را دربرگرفته‌اند؛ زیرا در نمونه ۱، حرف مکان *over* رابطه بین نما (هلی‌کوپتر) و یک زمینه گسترده (اقیانوس) را رمزگذاری می‌کند؛ حال آن‌که در نمونه ۲ رابطه مکانی را بین نما (مرغ مگس) و یک زمینه غیر گسترده (گل) بیان می‌کند. به اعتقاد وی این تمایزات که ناظر به ابعاد فیزیکی زمینه است (از قبیل گسترده یا غیر گسترده بودن آن) باید به‌عنوان معنای متمایز حرف مکان، یعنی شبکه معنایی واژه *over* لحاظ شود. لیکاف این رویکرد را رویکرد «تخصیص تام»^{۱۴} نامیده است. در نتیجه این رویکرد که برخی آن را *چندمعنایی افراطی*^{۱۵} یا *تندرو* نیز خوانده‌اند، شبکه چندمعنایی دربردارنده تعداد کثیری از معناهای مجزا خواهد بود که شامل ویژگی‌های هندسی بسیاری از نماها و زمینه‌ها می‌شود. در شرحی که او بر چندمعنایی واژه مکانی *over* ارائه کرده است، شبکه‌ای شامل دست‌کم ۲۴ معنای متمایز ارائه گردیده است. شاید بتوان گفت رویکرد لیکاف نخستین بار روح تازه‌ای به مطالعات شناختی و حوزه چندمعنایی بخشیده است، اما نقاط ضعف آن نیز از نگاه منتقدان و پژوهشگران دور نمانده است. طبق سنت لیکاف هیچ معیاری به‌عنوان ملاک تمایز بین کاربرد واژه و معنای آن در نظر گرفته نشده است و این یعنی گسترش معنایی، عملاً بی‌پایان ادامه دارد. چنین گسترش معنایی بی‌حد و حصر و مهارنشده به‌عنوان نمونه‌ای از *سفسطه چندمعنایی*^{۱۶} به شمار می‌رود. پژوهش‌هایی چون *ایوانز* (2000)، *کرایتزر* (1997)، *رایس* (1993)، *ساندرا* (1998)، *ساندرا و رایس* (1995) و *نیز تایلر و ایوانز* (2003) این پرسش را مطرح کرده‌اند که آیا اصولاً تحلیلی چنین ریزبینانه و جزئی‌نگر که برای تعدد معنای یک واژه همچون *over* هیچ حد و مرزی نمی‌شناسد، توجیه‌پذیر است؟ و آیا از نظر روش‌شناسی این افراط و عدم محدودیت نقطه ضعف تحلیل به شمار نمی‌آید؟ برخی همچون *کرایتزر* (1997) بر این باورند چنین رویکردی منجر به یک شبکه معنایی آن‌چنان نامحدود و مرزناپذیر می‌شود که

در آن واژه‌های مکانی متفاوتی مانند *through* و *across* نیز به‌خوبی می‌توانند با شبکه چندمعنایی *over* ارتباط بیابند (Vide. Kreitzer, 1997: 292). آزمون‌های تجربی ساندر و رایس (1995) نیز این مسئله را به چالش کشیده‌اند که آیا به‌واقع شبکه‌های چندمعنایی در ذهن گویندگان زبان این‌چنین پیچیدگی را که لیکاف پیشنهاد می‌کند، داراست؟ علاوه بر مسئله پیچیدگی ناشی از جزئی‌نگری مفرط، سنت لیکاف (1987) این امر را نادیده گرفته است که جزئیات و ابعاد ناظر بر اطلاعات هندسی و سنجشی نما و زمینه اغلب در واژه مکانی همچون *over* منعکس نمی‌شود. به بیان دیگر واژه مکانی، آن اطلاعات را به‌عنوان معنای زبانی خود رمزگذاری نمی‌کند. مثلاً بر چه اساسی می‌توان ادعا کرد که واژه *over* خاصیت گسترده/ غیر گسترده بودن زمینه را در معنی خود داراست؟ و یا صورت واژگانی *flower* در مثال بالا چگونه مشخص می‌کند که باید به‌صورت «عمودی» تعبیر شود (مانند گل لاله) و یا «غیر عمودی» (مانند نیلوفر آبی)؟ بنابراین ویژگی «عمودی/ غیر عمودی» در معنای واژه زمینه (*flower*) در جمله ۲ مشخص نشده است. براساس چندمعنایی افراطی لیکاف وقتی *over* برای زمینه «غیر گسترده» رابطه مکانی را رمزگذاری می‌کند، حالت «عمودی»، «غیر عمودی» و «خنتی» در مورد زمینه، سه معنای متمایز برای واژه *over* به دنبال خواهد داشت. شامل کردن حد بسیار بالایی از حشو در بازنمون معنایی مکان‌واژه این مسئله بی‌حد و مرزی معانی را در چندمعنایی افراطی لیکاف به دنبال داشته است که بی‌شبهت به تفسیر معنایی جان لاک (1689) در باب واژه *but* نیست. یک پی‌آمد چنین تحلیل شناختی آن است که توجه به دانش جهان خارج و نیز اهمیت بافت (چه زبانی، چه غیر زبانی) که از فرآیندهای شناختی غیر قابل انکار در استنباط و معناسازی است، در رویکرد لیکاف و بروگمن رنگ باخته و اطلاعات این فرآیندهای وابسته به دانش جهان واقع و بافت بر دوش معنای واژگانی سنگینی خواهد نمود.

۲-۳. چندمعنایی اعتدال‌گرای تایلر و ایوانز

گفتیم در چندمعنایی افراطی لیکاف که عملاً هیچ معیاری به‌عنوان ملاک تمایز میان کاربردها (رخدادهای بافتی) و معانی یک واژه لحاظ نمی‌شود، امکان کثرت و تعدد نامحدود معنا چالشی اساسی به شمار می‌آید. از این‌رو آندرو تایلر و ویویان ایوانز در مدل چندمعنایی قاعده‌مند بر آن شدند تا نسخه‌ای مهارشده از چندمعنایی به دست دهند. در این مدل، برخلاف لیکاف (1987)،



لحاظ‌کردن ابعاد هندسی زمینه در تحلیل معنایی حرف مکان خطای تحلیلی به شمار می‌آید. در چندمعنایی اعتدال‌گرای^{۱۷} تایلر و ایوانز باید دید آیا یک کاربرد متفاوت از واژه موردنظر بر یک معنای متفاوت دلالت دارد یا خیر؟ به این دلیل دو معیار به کمک آمده است؛ در معیار نخست، با پذیرش آن‌که معنای اولیه مکان‌واژه، یک رابطه مکانی خاص بین نما و زمینه را بازمی‌تاباند؛ یکی از مواردی که محقق را به معنای تازه راهنمایی می‌کند، آن است که آن کاربرد معنایی غیر مکانی را در برداشته باشد و یا یک رابطه مکانی را بین نما و زمینه بیان کند که با آنچه در معنای اولیه و اصلی وجود داشت متفاوت باشد. طبق ملاک دوم معنای مجزا در صورتی است که از عناصر بافتی قابل محاسبه نباشد و به‌ناچار باید در ذخیره واژگانی ذهن زبان‌مندان ذخیره شود. بنابراین در شرایطی که معنای مورد نظر از بافت مستقل نباشد و بتوان آن را از بافت اطراف واژه استنباط کرد، دیگر نه با یک معنای مجزا بلکه با یک کاربرد تازه روبه‌رو خواهیم بود؛ به‌عنوان مثال یکی از معنای واژه انگلیسی *over*، معنای بیشتر (*more*) است که در جمله *There were over a hundred people waiting* می‌توان بررسی کرد. از منظر معیار اول، با یک معنای غیر مکانی و متفاوت با معنای اولیه روبه‌رو هستیم و از سوی دیگر از عناصر بافتی حاضر در جمله نمی‌توان به معنای «بیشتر» در این کاربرد رسید. بنابراین بر طبق مدل ذکرشده، این معنایی مستقل از بافت است و باید در اذهان گویندگان زبان انگلیسی ذخیره گردد.

در این مدل، پایه و اساس گسترش معناها در یک شبکه را مفهومی به نام «صحنه بنیادی»^{۱۸} تشکیل می‌دهد. به نقل از تایلر و ایوانز:

صحنه بنیادی یک بازنمون ذهنی آرمانی است که از صحنه‌های مکانی مکرر مربوط به یک عبارت مکانی خاص منتج می‌شود. این صحنه بنیادی عناصر آرمانی برگرفته از مجموعه تجربه‌های جهان مادی را با یک رابطه مفهومی [یا درواقع یک انگاره تصویری] در ذهن پیوند می‌دهد (Tyler, & Evans, 2003: 52).

به بیان دیگر «صحنه بنیادی»، نمودی ملموس‌تر از همان معنای اولیه^{۱۹} برای یک واژه چندمعنا است که دیگر معناها در شبکه چندمعنایی با انگیزش و قاعده‌مندی حول آن گسترش یافته باشند. معنای اولیه هر مکان‌واژه علاوه بر مؤلفه‌های هندسی - مکانی مؤلفه‌های کاربردی/نقشی^{۲۰} نیز دارد. می‌توان گفت توجه به این جنبه کاربردی/نقشی یکی از عواملی است که به قدرت تحلیلی این مدل نسبت به آثار پیشین افزوده است.

تعیین معنای اولیه از میان معانی متعدد از چالش‌های تحلیل معنایی است. هرچند همه مطالعات، بر وجود معنای پایه قائل بوده‌اند، اما این‌که کدام یک را معنای پایه باید در نظر گرفت نقطه افتراق بین پژوهشگرانی همچون لیکاف (1987) و کرایتزر (1997) بوده است. این عدم یکپارچگی تا حدی است که ساندر و رایس (1995) هر تحلیل در حوزه شبکه چندمعنایی و به‌ویژه تعیین معنای اولیه را ترجیحی- شخصی و امری دل‌بخوایی تلقی کرده‌اند؛ در حالی‌که لنگر مجذاته اذعان می‌کند که شواهد بسیاری موجود است که به کمک آن بتوان ساختار و نظامی برای یک مقوله پیچیده [از جمله چندمعنایی] یافت (Vide. Langacker, 1987: 376). با تأثیرپذیری از لنگر و با توجه به عدم کفایت شم زبانی و نیز برای پرهیز از دل‌بخوایی بودن، در مدل تایلر و ایوانز (2003) تلاش شده است انتخاب معنای اولیه بر پایه‌های زبانی استوار باشد. طبق این چهارچوب گام‌های زبانی در تعیین آن پیشنهاد شده است که در مطالعه حاضر نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند.

نخست، ریشه تاریخی واژه است که شامل نخستین معنای یافت‌شده آن باشد. معیار دوم دسته‌های تقابلی یا جفت متقابل است که واژه مورد نظر در آن شرکت دارد؛ مثلاً برای بررسی معنای over، آن معنایی از واژه که در رابطه تقابلی با جفت متقابل آن مانند under شرکت می‌کند، گزینه بهتری برای معنای اولیه خواهد بود. سوم، کاربرد یک معنا در ساختار واژه‌های مرکب و عبارات است. آن معنایی که در ساختمان عناصر واژگانی مرکب بیشتر رخ می‌دهد نماینده بهتری برای معنای اصلی و اولیه آن مکان‌واژه است. از بُعد نظری این دو محقق برخلاف لیکاف (1987)، اساس گسترش معنایی را نه بر پایه استعاره و مجاز که براساس یک مفهوم زیربنایی‌تر، یعنی همبستگی تجربیات^{۲۱}، می‌دانند. به اعتقاد ایشان همبستگی تجربیات آنجاست که فرد یک رویداد یا تجربه را به‌مثابه رویداد توأم با آن بیندارد و این همبستگی دائماً در زبان منعکس می‌شود. مثال مربوط به این مطلب همبستگی بین افزایش در مقدار و رشد عمودی یک شیء است. براساس تجربیات مکرر، انسان این باور را پیدا می‌کند که افزایش در مقدار با افزایش ارتفاع توأم است. انعکاس این گره تنگاتنگ میان شناخت و تجربه را در نمونه‌های زبانی به‌وفور می‌توان مشاهده کرد، مانند! The prices are going up.

با توجه به توضیحات بالا به نظر می‌رسد مدل چندمعنایی قاعده‌مند در رفع کاستی‌های مطالعات پیش از خود گام‌هایی را برداشته است. از این‌رو در بررسی معنایی مکان‌واژه «زیر» از



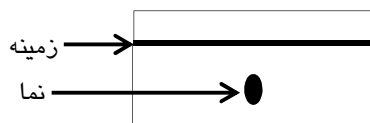
مدل چندمعنایی قاعده‌مند به‌عنوان چهارچوب و روش کار استفاده خواهیم کرد.

۴. ابعاد معنایی مکان - واژه «زیر»

در فرهنگ سخن انوری (۱۳۸۱) برای کاربردهای مختلف این مدخل واژگانی بیش از پانزده مفهوم متفاوت ارائه شده است. با توجه نمونه‌های آمده در این پیکره به‌علاوه برخی رخدادهای «زیر» در پاره‌گفت‌های شفاهی یا مکتوب، ابعاد معنایی این واژه در چهارچوب چندمعنایی قاعده‌مند قابل بررسی است که طی دو مرحله، یعنی تعیین معنای اولیه و سپس تشخیص معناهای متمایز در قالب یک شبکه چندمعنایی صورت می‌پذیرد.

۴-۱. تعیین معنای اولیه

در این مطالعه به استناد به سه ملاک پیشنهادشده در مدل تایلر و ایوانز (2003) معنای اولیه «زیر» به‌صورت انگاره‌ای تصویری که صحنه بنیادی نام گرفته است، نشان داده می‌شود. (نک. شکل ۱).



شکل ۱. صحنه بنیادی «زیر»

figure 1. Protoscene of "zir"

واژه «زیر» در معنای اولیه‌اش بیانگر رابطه مکانی میان دو شیء نما و زمینه همانند شکل ۱ است. به بیان دقیق‌تر «زیر» رابطه مکانی را مفهوم‌سازی می‌کند که در آن نما پایین‌تر از زمینه است و بالقوه آمادگی تماس بین این دو وجود دارد. این رابطه فیزیکی در موقعیت‌های تجربی یک پی‌آمد نقشی نیز به دنبال دارد که تایلر و ایوانز از آن به مؤلفه کاربردی (نقشی) معنا یاد کرده‌اند. عنصر کاربردی معنای «زیر» در این معنا عنصر تأثیرپذیری است. دو نمونه رخداد این واژه را در دو جمله زیر می‌توان دید. (در جمله ۳ میان نما و زمینه تماس برقرار شده است و

در ۴ (غالباً) تماسی وجود ندارد).

۳. بالش را زیر سرش گذاشتم.

۴. کتابم را زیر میز ندیدی؟

ملاک‌های مدل چندمعنایی قاعده‌مند که در تعیین معنای اولیه «زیر» به خدمت گرفته شدند شامل ریشه تاریخی واژه، کاربرد یک معنا در واژه‌های مرکب و ظاهرشدن یک معنای خاص در جفت‌های تقابلی واژگان مکانی است. با استناد به نائل خانلری (۱۳۶۹) «زیر» از ابتدا به‌عنوان یک قید و به‌صورت *azer* در پهلوی (فارسی میانه) ظاهر شده است. این قید مکانی که مرکب از حرف اضافه *az-* به علاوه جزء *-er* (به معنای پایین) است، به معنای «از پایین» کاربرد داشته است (نک. نائل خانلری، ۱۳۶۹). درباره ملاک دیگر، یعنی معنای به‌کاررفته در ترکیب‌ها یا واژگان مرکب، می‌توان دید در تعداد پرشماری از ترکیب‌ها و واژگان مرکب از قبیل «زیرپوش، زیرانداز، زیر و رو، زیر و زبر، زیرگیری، به‌زیرافکندن، زیرقابلمه‌ای، زیرپایی و...» واژه «زیر» با معنای مکانی اولیه‌اش به کار رفته است. معیار دیگر، جفت تقابلی است که واژه در آن شرکت می‌کند. در واژگان مکانی فارسی، «زیر» در رابطه تقابلی با «رو» وارد شده و به همان معنایی در تقابل با «رو» قرار می‌گیرد که در معنای اولیه نیز شرح آن داده شد. این تحلیل معنایی تاکنون حاکی از آن است مدل چندمعنایی قاعده‌مند به‌خوبی با ارائه ملاک‌های مدون زبانی در تعیین معنای اولیه این واژه مکانی قابل استفاده و مؤثر است.

۲-۴. معانی متمایز و شبکه چندمعنایی

طبق مدل چندمعنایی قاعده‌مند پس از تعیین معنای اولیه، به کمک دو معیار تشخیص معناهای متمایز شبکه معنایی یک واژه چندمعنا بازنمایی می‌شود. پس از تحلیل داده‌ها در کاربردهای غیر مکانی مکان‌واژه «زیر»، چهار معنای متمایز برای آن معین شده است؛ معنای کمتر، معنای تحت تأثیر/کنترل، معنای مخفیانه و پنهانی و معنای پوشیده‌شده. در زیر با ذکر مثال مراحل تعیین این معانی را عنوان و تشریح می‌کنیم. سپس در بخش بعد به بررسی عملکرد مدل چندمعنایی قاعده‌مند در این باب خواهیم پرداخت.

الف. معنای کمتر

در بسیاری از کاربردهای رایج واژه «زیر» مفهوم کمتر از این عنصر مکانی قابل برداشت



است. برای نمونه به چند کاربرد اندک بسنده می‌کنیم.

۵. حقوق زیر دو میلیون تومن دیگه کفاف زندگی را نمی‌ده.

۶. در ایران افراد زیر هجده سال اجازه رانندگی و رأی دادن ندارند.

۷. اگر تیش زیر ۳۶ درجه رسید، دیگه جای نگرانی نیست.

قابل ملاحظه است که «زیر» به‌جای بیان موقعیت مکانی، بر یک مفهوم غیر مکانی که از لحاظ کمّی قابل سنجش و اندازه‌گیری است، اعمال می‌شود؛ مانند میزان حقوق و میزان سن. حال بر مبنای مدل تایلر و ایوانز (2003) باید هر دو معیار در تعیین معنای متمایز (کاربردی غیر مکانی و وجود معنا مستقل از معنای سایر عناصر بافتی)، صادق باشد.

در بررسی موارد بالا اولاً کمتر در اساس، غیر مکانی و متفاوت از معنای اولیه است؛ زیرا مثلاً در عبارت «حقوق زیر دو میلیون تومان» واژه «زیر» میان «حقوق» (نما) که مقوله‌ای غیر مکانی و سنجش‌پذیر است و «دو میلیون تومان» (زمینه) که یک کمّیت معین از مقوله نما (حقوق) است، رابطه برقرار کرده است. بنابراین با معنای مکانی اولیه متفاوت است. ثانیاً معنای کمتر مستقل از معنای عناصر همنشین با «زیر» در عبارت مربوطه و غیر قابل اشتقاق از آن‌ها است؛ زیرا در بافت زبانی موجود نمی‌توان معنای کمتر را از هیچ‌یک از مفاهیم نما (حقوق) یا زمینه (دو میلیون تومان) استنباط کرد و معنای کمتر فقط ناظر بر واژه «زیر» می‌باشد. از این‌رو بر مبنای این شواهد معنای کمتر باید به‌عنوان یک معنای مجزا در ذهن گویشوران ذخیره و در شبکه چندمعنایی لحاظ شود.

انگیزه‌مندی این معنا بدین جهت است که در تجربیات مادی هنگامی که دو شیء الف و ب در محور عمود قرار بگیرند و از لحاظ مقدار الف از ب پر حجم‌تر باشد، برحسب قاعده، سطح رویین ب پایین‌تر و در زیر سطح الف قرار می‌گیرد (مانند دو لیوان با دو مقدار آب در آن‌ها). این همبستگی تجربیات مادی انگیزه‌ای برای گسترش معنای اولیه به معنای کمتر به شمار می‌آید.

ب. معنای تحت تأثیر/کنترل

در برخی عبارات واژه «زیر» متفاوت از معنای مکانی آن و در مفهوم تحت تأثیر/کنترل ظاهر می‌شود. از جمله آن می‌توان موارد ذیل را نام برد:

۸. آقا محمود زیر نظر اوستاش، در عرض دو سال مسگری را کامل یاد گرفت.

۹. نوجوان کُرد زیر شکنجه عراقی‌ها تاب نیاورد و به شهادت رسید.

۱۰. اوایل کار زیر فشار قرض داشتم له می‌شدم.

یادآور می‌شویم در معنای اولیه «زیر» (بخش ۴-۱) به عنصر کاربردی تأثیرپذیری اشاره کردیم. کاربرد این واژه در مفهوم تحت کنترل/تأثیر نیز از عنصر کاربردی موجود در معنای اولیه آن نشأت گرفته و یک بسط معنایی ناانگیزته و مجزا نیست. به بیان دقیق‌تر یک پی‌آمد وضعیتی که «زیر» کدگذاری می‌کند، آن است که شیء بالاتر فرصت تسلط و کنترل شیء زیرین را به دست می‌آورد. این امر انگیزه‌ای که در ورای گسترش معنایی وجود دارد، یعنی همبستگی تجربیات جسمانی را نیز توجیه می‌کند.

براساس مدل تایلر و ایوانز این کاربرد که کاربردی غیر مکانی است می‌تواند به‌عنوان معنای متمایز از واژه «زیر» تلقی گردد. غیر مکانی بودن عباراتی از قبیل «زیر شکنجه عراقی‌ها» در ۹ به این دلیل است که مثلاً برای یک اسیر جنگی که زیر شکنجه عراقی‌ها قرار دارد یا جان می‌دهد، در رابطه بین اسیر (نما) و شکنجه عراقی‌ها (زمینه)، الزاماً نما در محور عمود پایین‌تر و نزدیک به زمینه، مفهوم‌سازی نمی‌شود؛ یعنی نما (رزمنده اسیر) الزاماً در رابطه مکانی زیرین نسبت به زمینه (شکنجه) قرار نمی‌گیرد و گاهی شکنجه با دشنام‌های کلامی یا مصاحبه‌های رودررو و یا جنگ و آزار روانی توسط مأموران عراقی اعمال می‌شود. بنابراین چنین مواردی کاربردی غیر مکانی و متفاوت از معنای اولیه هستند. علاوه بر ملاک غیر مکانی بودن، معنای تحت کنترل/تأثیر غیر قابل اشتقاق و مستقل از معنای عناصر مجاور در بافت است. این مفهوم از این جهت معنایی مجزا است که از معنای واژگانی عناصر هم‌بافت یعنی «اسیر، شکنجه و عراقی‌ها» مجزا است و از آن‌ها قابل استنباط نیست؛ از این رو معنایی مستقل است که صرفاً ناظر بر واژه «زیر» خواهد بود.

ج. معنای مخفیانه و پنهانی

معنای دیگری که از مکان‌واژه «زیر» قابل استنتاج است، مفهوم مخفیانه و پنهانی است. در

کاربردهایی از قبیل نمونه‌های ذیل، این معنا از عنصر مکانی برداشت می‌شود:

۱۱. دوتایی زیر لب به چیزی زمزمه می‌کردن که عمراً نمیشد فهمید چیه!؟

۱۲. دوهفته‌ست که ساعت دوازده از اداره غیث می‌زنه. این زیرآبی رفتن رو باید به

خانواده‌ش اطلاع داد.



۱۳. از قرار معلوم، به جز حق الزحمه معین در قرارداد، شرکت سه و نیم میلیون هم زیرمیزی گرفته.

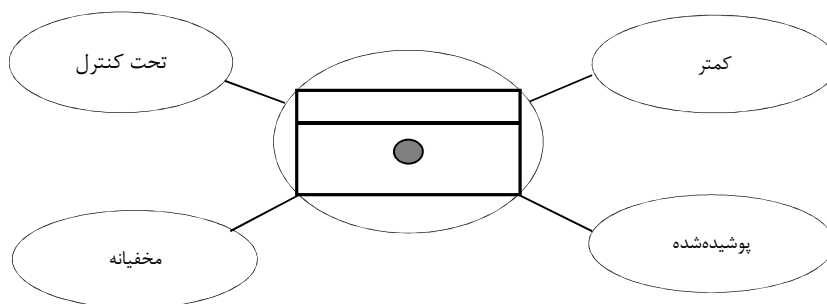
حال باید بدانیم آیا این دسته از کاربردها معنای تازه‌ای از عنصر واژگانی «زیر» را نشان می‌دهد و یا حاکی از انعطاف کاربردی آن- اما با همان معنای اولیه- است. اگر از ملاک‌های تایلر و ایوانز (2003) کمک بجوییم این نمونه‌ها نیز معنایی متمایز است که غیر مکانی است و مستقل از بافت. غیر مکانی بودن این کاربرد بدین سبب است که الزاماً در جملاتی مانند ۱۱ و ۱۲ رابطه میان نما (فاعل هر دو جمله) و زمینه متناظر با آن (به ترتیب: لب و آب) به گونه‌ای نیست که نما در محور عمود پایین‌تر از زمینه واقع شده باشد. به علاوه، این معنا مستقل و متفاوت از معنای عناصر همنشین با «زیر» در این عبارات است؛ مفهوم مخفیانه و پنهانی با معنای واژگانی عناصر نما و زمینه در ۱۱- یعنی معنای «دوتایی»، «لب»، «زمزمه کردن»، «چیژی»- بی‌ارتباط است. بنابراین شواهد، براساس مدل قاعده‌مند با یک معنای متمایز از واژه «زیر» روبه‌رو هستیم که در شبکه معنایی لحاظ می‌شود. این پرسش مطرح می‌شود که آیا به واقع معنای در خفا و پنهانی به عنوان معنایی مجزا برای واژه «زیر» قابل تصور است؟ آیا زبان‌مندان این معنا را مستقل از معنای مکانی اولیه آن در دانش زبانی خود ذخیره کرده‌اند؟ در بخش بعد به این پرسش بیشتر رسیدگی خواهیم کرد.

د. معنای پوشیده شده

مفهوم چهارم که عنصر مکانی «زیر» در برخی کاربردها انتقال می‌دهد، ناظر بر مفهوم پوشیده شدن نما توسط زمینه است. بنابراین صرفاً گویای یک ارتباط مکانی نیست. ۱۴. رفتم داخل خونشون. دیدم تمام اسباب و میلمان زیر گرد و خاکه!
۱۵. آن شهید گمنام زیر خروارها خاک مدفون شد و تا ۱۳ سال بعد هیچ ردی از وی یافت نشد.

۱۶. جزوه‌ت رو بگذار زیر فرش تا به مرور صاف بشه.
روشن است که در نمونه‌های بالا مفهوم پوشیده شده از واژه مکانی استنباط می‌شود و در این رابطه رمزگذاری شده به وسیله «زیر»، شیء نما با شیء زمینه، پوشیده شده است؛ مانند کاربرد ۱۴ که «اسباب و وسایل» در نقش نما از «گرد و خاک» (زمینه) پوشیده شده است. همچنان این ابهام وجود دارد که پوشیده شده بیانگر یک معنای متمایز است یا خیر؟ طبق

استدلال تایلر و ایوانز (Vide. Ibid: 92) در تحلیل مشابهی که برای معنای پوشانندگی^{۲۲} واژه انگلیسی over مطرح کرده‌اند، این کاربرد را باید معنایی متمایز در شبکه معنایی در نظر گرفت^{۲۳}. گرچه در این کاربردها، همانند معنای اولیه، نما پایین‌تر از زمینه است و ظاهراً در این کاربردها معنای «زیر» به‌جز اعمال بر موقعیت‌های غیر مکانی تغییر چندانی نکرده است، اما طبق مدل تایلر و ایوانز معنای پوشیده‌شده فراتر از معنای اولیه آن در گذر زمان به‌صورت قراردادی متداول در میان گویشوران به کار رفته است و جایگاه این معنا در ذهن گویشوران زبان تثبیت شده است. اگر استدلالی از نوع مدل چندمعنایی قاعده‌مند را دنبال کنیم باید گفت مفهوم پوشیده‌شده، معنایی مجزا است؛ زیرا به‌تدریج با کاربرد متداول خود به‌صورت قراردادی در ذهن کاربران زبان فارسی به‌عنوان معنای مستقل از واژه «زیر» ثبت گردیده است. پس از معرفی و شرح معناهای متمایز مکان‌واژه «زیر» اکنون می‌توان شبکه معنایی آن را بازنمایی کرد (نک. شکل ۲).



شکل ۲. شبکه چندمعنایی مکان‌واژه «زیر»
figure 2. Polysemy network of "zir"

۵. بررسی و ارزیابی عملکرد چندمعنایی قاعده‌مند در تحلیل معنایی

«زیر»

پس از بررسی ابعاد معنایی «زیر» اکنون به ارزیابی نتایج اعمال مدل چندمعنایی قاعده‌مند



می‌پردازیم تا به برخی ابهامات و پرسش‌هایی که این مقاله در پی آن‌هاست، رسیدگی شود. طی مطالعه معنایی «زیر» مشخص می‌گردد مدل قاعده‌مند با ارائه ملاک‌های زبانی از قبیل ریشه تاریخی، جفت‌های متقابل، بیشترین بسامد در واژگان مرکب در تعیین معنای اولیه «زیر» کارآمد عمل می‌کند. هرچند در برخی مطالعات پیشین، همان‌طور که ساندر و رایس (1995) نیز اذعان می‌کنند، انتخاب معنای اولیه، گاه ذهنی و بدون انسجام صورت می‌گرفت، نتایج بررسی معنایی «زیر» تصدیق می‌کند این رویکرد با لحاظ کردن ملاک‌های مدون به آن عینیت و انسجام بخشیده است. توجه به این ملاک‌های زبانی و لحاظ کردن آن‌ها، وجه تمایز مهمی است که مدل ذکرشده نسبت به مطالعات مشابه پیش از خود از جمله لیکاف (1987)، بروگمن (1981) و کرایتسر (1997) دارا است.

علاوه بر تعیین معنای اولیه، در مدل چندمعنایی قاعده‌مند با اتخاذ روشی اعتدال‌گرایانه تلاش شده با محدودسازی معناها از برخی کاستی‌های رویکرد لیکاف از جمله *سفسطه* چندمعنایی پرهیز شود. تحلیل مکان‌واژه «زیر» حاکی از آن است که مدل ذکرشده گامی مؤثر در این زمینه به شمار می‌رود. گفتیم در سنت لیکاف با دخیل کردن بسیاری مؤلفه‌های هندسی نما و زمینه (گسترده‌گی یا عمود بودن) در معنای مکان‌واژه، تعداد بی‌حدوحصری از معنای قابل تصور است. به‌طور فرضی اگر تحلیل «زیر» طبق سنت لیکاف صورت بگیرد، گمان آن می‌رود که تعدد معنای متمایز، بسیار بیش از این شبکه پنج‌عضوی (شکل ۲) باشد. به‌عنوان مثال به دو نمونه کاربردی زیر توجه کنید:

۱۷. وای! همه آب‌ها رفته زیر فرش!

۱۸. نهال کوکب زیر اون درخت رو دیدی؟

براساس مدل اعتدال‌گرای تایلر و ایوانز کاربردهای ۱۷ و ۱۸ هر دو مکانی هستند و موقعیت کلی نما و زمینه مشابه با معنای اولیه مکانی است. بنابراین این دو را نباید حاکی از معنای متمایز در نظر بگیریم؛ بلکه همان معنای اولیه برمی‌شمریم. حال اگر طبق سنت لیکاف پیش برویم باید گفت در ۱۷ «زیر» میان یک نما و زمینه- که در افق گسترده‌اند- رابطه برقرار کرده است؛ اما در ۱۸ رابطه دو عنصر غیر گسترده و عمود را کدگذاری می‌کند. از این‌رو باید دو کاربرد بالا را دربردارنده دو معنای متمایز از «زیر» تلقی کنیم. بدین طریق گمان آن می‌رود تحلیلی از نوع لیکاف، شبکه معنایی بسیار بزرگ و پرتعداد برای «زیر» به دنبال خواهد داشت.

از این رو شبکه معنایی «زیر» تأیید می‌کند که مدل قاعده‌مند با لحاظ کردن دو ملاک معنایی غیر مکانی و وجود معنای مستقل از بافت از دام سفسطه چندمعنایی در امان مانده است. این گام مؤثر را می‌توان نقطه قوت بارز این مدل از جنبه روش‌شناسانه برشمرد. رویکرد تایلر و ایوانز (2003) همچنین تنابشی (کالبدی) بودن معنا را که از مفاهیم محوری معناشناسی شناختی است، نمایان می‌سازد. این مدل اساس گسترش معنایی را همبستگی تجربیات می‌داند که به موجب آن، مفاهیم عینی و جسمی شالوده‌ای برای مفهوم‌سازی مقولات انتزاعی و غیر فیزیکی فراهم می‌سازند. شرح گسترش معنایی واژه «زیر» در بخش قبل و کاربرد آن برای مفهوم‌سازی مقالاتی دیگر از جمله «کمتر، در خفا و یا تحت کنترل» نیز این امر را تصدیق می‌کند.

برخلاف این دستاوردها، نتایج حاصل از بررسی معنایی «زیر» با پرسش‌هایی نیز روبه‌روست. پیش از رسیدگی به سایر موارد، ابتدا این مسئله مطرح است که اگرچه مفهوم‌سازی مفاهیم انتزاعی بر پایه مفاهیم جسمانی و عینی محل تردید نیست، اما گاه محل تردید است که تلقی این کاربردها به‌عنوان معنای متمایز یک حرف مکان (در اینجا «زیر») تا چه حد از پشتوانه نظری محکمی برخوردار است؟

در معناشناسی، معنا مفهومی ذهنی است و شناختی، دانش معنایی بخشی از نظام شناختی به شمار می‌رود. بنابراین معنای متناظر با صورت زبانی «زیر» به‌عنوان یک مفهوم ذهنی در نظام شناختی و به‌ویژه دانش معنایی کاربران زبان فارسی وجود دارد. طبق مدل اعتدال‌گرایی تایلر و ایوانز مکان‌واژه «زیر» به‌جز معنای مکانی اولیه خود، چهار معنای متمایز دیگر نیز دارد که با استناد به ملاک‌های پیشنهادی، معنای مستقل از بافت هستند. بنابراین زبان‌مندان باید آن‌ها را بیاموزند و در حافظه ضبط کنند. اما به اعتقاد نگارنده و با استناد به شم زبانی به نظر می‌رسد در ذهن زبان‌مندان این فهرست چهارتایی از معناها در ارتباط با صورت واژگانی «زیر» به‌سختی می‌توانند دارای موجودیت شناختی باشند؛ زیرا یادآوری یا شنیدن واژه «زیر» هیچ‌یک از این معانی را برنمی‌انگیزد. هرچند باید تصدیق کرد که صدور رأی در این مورد نیازمند آزمون‌های تجربی و روان‌شناختی مکفی است و صرفاً تکیه بر شم زبانی کافی نیست؛ اما اگر دانش معنایی، بخشی از نظام شناختی است، جای سؤال است که چرا برای یک گوینده بومی زبان فارسی، شنیدن واژه «زیر» یک رابطه مشابه معنای مکانی اولیه را تداعی می‌کند، اما



چهار مفهوم متمایز دیگر را در پی ندارد؟

بنابراین برخلاف آنچه از مدل قاعده‌مند به‌عنوان معنای زبانی «زیر» حاصل می‌شود، دست‌کم با استناد به شَمّ زبانی به نظر می‌رسد در دانش معنایی فارسی‌زبانان این واژه به‌عنوان یک واحد زبانی منفرد و مجزا با چهار معنای متمایز کمتر، تحت تأثیر/کنترل، در خفا و پنهانی و پوشیده‌شده متناظر نیست. این امر نتایج بررسی حرف مکانی «زیر» را از لحاظ حقیقت روان‌شناسانه معنای کم‌وبیش با ابهاماتی مواجه ساخته است.^{۲۴}

از سوی دیگر هرچند ملاک وجود معنا به‌طور مستقل از بافت^{۲۵}، نقطه قوت در روش کار نسبت به لیکاف (1987) به شمار می‌رود، اما این ملاک خود نتایج را با ابهامات نظری دیگر مواجه می‌سازد؛ برخلاف ملاک به‌کاررفته در جریان تمایز معناها، در نهایت امر، معانی متمایز «زیر» بدون تصور کردن بافت کاربردی آن‌ها اساساً غیر متحمل هستند. به‌عنوان مثال نمی‌توان معنای کمتر را برای واژه «زیر» بدون در نظر گرفتن بافت به‌کاررفته آن (از قبیل سن/پول/هر مقوله قابل اندازه‌گیری دیگر) پذیرفت: در عبارت «حقوق زیر دو میلیون تومان» چگونه بدون حضور بافت زبانی، یعنی مفهوم کمیّت‌پذیر حقوق (نما) و کمیّت دقیق دو میلیون تومان (زمینه) می‌توان معنای کمتر را برای «زیر» مطرح کرد؟ همچنین معنای تحت تأثیر/کنترل را چگونه می‌توان معنای واژگانی «زیر» دانست؛ مگر آن‌که در بافتی نظیر «زیر نظر اوستاش، یا زیر شکنجه دشمن» تفسیر و تعبیر شود (نک. بخش ۲-۴). بنابراین معناهای تعیین‌شده صرفاً در صورت وجود بافت کاربردی آن‌ها قابل قبول است و این امر با ملاک پیشنهادی تایلر و ایوانز (2003)، یعنی وجود معنای مستقل از بافت در تناقض است.

علاوه بر موارد بالا، اگر از زاویه دیگر به مسئله توجه شود مشخص می‌شود معناهایی که به‌عنوان معنای «زیر» به دست می‌آید، در برخی موارد معنای کل عبارت یا معنای یک ساخت^{۲۶} است، نه معنای مکان‌واژه «زیر». به‌عنوان مثال معنای تحت کنترل/تأثیر که به‌عنوان معنای «زیر» ارائه می‌شود درحقیقت معنای یک عبارت (زیر نظر اوستا، زیر فشار قرض) است که واژه در آن به کار رفته است. این امر درباره معنای پوشیده‌شده نیز وجود دارد؛ در عبارت «آن شهید زیر خروارها خاک» مفهوم پوشیده‌شده حاصل از معنای ساختی است که از باهم‌آیی سه عنصر «شهر»، «خروارها خاک» و «زیر» به وجود آمده است. این نکته را نباید ناگفته گذاشت که اگرچه این هویت ساختی و کاملاً وابسته معنای مدل قاعده‌مند کمتر مورد تأکید قرار گرفته

است، اما بی‌شک در معنای اولیه و صحنه بنیادی می‌توان معنای ساختی را به‌خوبی مشاهده کرد؛ زیرا وجود نما و زمینه، لازمه و اساس برای معنای طرح‌واره‌ای «زیر» قرار گرفته است. بنابراین این مطلب (ماهیت وابسته و ساختی معناها) به‌خودی‌خود نمی‌تواند ایراد محکمی بر نتایج این بررسی وارد سازد. آنچه محل انتقاد است نقش معنایی «زیر» در چهار معنای متمایز است. به اعتقاد نگارنده «زیر» صرفاً سهمی از این معنای ساختی را بر عهده دارد و این سهم نیز چیزی فراتر از معنای اولیه آن نیست؛ مثلاً در معنای ساختی تحت کنترل/تأثیر که طبق مدل قاعده‌مند به‌عنوان معنای متمایز مطرح می‌شود، سهمی که «زیر» در این معنای کل ایفا می‌کند معادل و کاملاً مشابه با همان معنای اولیه آن است و این زنجیره بافتی موجود از قبیل «زیر فشار قرض و/زیر بار مسئولیت» در ترکیب با معنای اولیه آن است که منجر به تعبیر تحت کنترل/تأثیر می‌گردد.

بنابراین با وجود نقاط قوت ذکرشده، برحسب موارد بالا اولاً معانی به‌دست‌آمده برای مکان‌واژه «زیر» صرفاً در حضور بافت زبانی (ضمن برخورداری ما از دانش مربوط به موقعیت‌های خارجی جهان اطراف) قابل استنباط است؛ ثانیاً معناهای ساختی ناظر بر واژه «زیر» در کاربردهای متنوع تحت بررسی چیزی فراتر از معنای اولیه آن نیست و در معناهای بافتی به‌دست‌آمده، «زیر» همچنان معنایی از نوع معنای اولیه مکانی را انتقال می‌دهد. به‌علاوه در معناهای تحت کنترل یا معنای مخفیانه فهرست معناهای حاصل، منحصرأ ناظر آن واژه مکانی نیست؛ بلکه بر کل عبارت دلالت دارد. با نظر به این موارد ظاهراً به‌جای آن‌که از معناهای واژه «زیر» صحبت کنیم، شاید بهتر باشد از تعبیرها و مفاهیم بافتی سخن بگوییم که در پارگفت‌ها از عبارت‌ها و ساخت‌های شامل واژه «زیر» قابل برداشت است. با تحلیل معنایی «زیر» در این مطالعه گمان آن می‌رود همان‌گونه که «زیر» یک رابطه را در موقعیت‌های خارجی کدگذاری می‌کند، لازم است در زبان نیز با تأکیدی بیشتر بر هویت معنایی آیزاری و نامستقل آن، یعنی به‌عنوان عنصر نقشی و ذاتاً وابسته بررسی گردد.

در پایان گفتنی است در عباراتی چون «زیر آبی رفتن» و «شهید گمنام زیر خروارها خاک» که بر طبق مدل شناختی تایلر و ایوانز به‌ترتیب حاکی از دو معنای مخفیانه و پوشیده‌شده تصور می‌شوند، در واقع کلمه «زیر» کدگذار رابطه‌ای است که در آن ترکیب‌بندی اولیه بین نما و زمینه همانند عبارت «کتاب زیر میز» حفظ شده است؛ یعنی معادل با معنای اولیه، نما جایگاهی



پایین‌تر از زمینه و بالقوه آماده در تماس با آن را دارد. از این‌رو در این جستار معتقدیم معنای موجود در این دو کاربرد چیزی به جز معنای اولیه «زیر» نیست. در شرح عبارت اول «زیر آبی رفتن» که در آن معنای مخفیانه ناظر بر کل عبارت است، باید یادآور شد «زیر» به عنوان عضوی از یک عبارت اصطلاحی^{۲۷} مشارکت دارد و معنای کل (مخفیانه) مستقل و مجزا از جمع معنای اجزاست (ضد اصل ترکیب‌پذیری). به بیان دیگر معنای اصطلاحی این فعل مرکب بر معنای مستقل واژه «زیر» خدشه‌ای وارد نمی‌سازد. همچنین برخلاف نظر تایلر و ایوانز (2003)، در عبارتی همچون «شهید زیر خروارها خاک» نباید این نکته را نادیده گرفت که رابطه اولیه بین نما و زمینه کاملاً حفظ شده است و آنچه مدل چندمعنایی قاعده‌مند به عنوان معنای متمایز «زیر» تلقی می‌کند (پوشیده‌شده)، نتیجه خارجی (برون‌زبانی) حاصل از رابطه بین نما و زمینه است، نه معنای زبانی واژه «زیر». بنابراین با استدلالی از نوع تایلر و ایوانز، گاه نتیجه در موقعیت خارجی - که طبیعتاً با برقراری موقعیت مکانی بین نما و زمینه (مثلاً «آن شهید گمنام» به عنوان نما و «خروارها خاک» به عنوان زمینه) حاصل می‌شود - اشتباهاً به مثابه یک معنای مجزا در نظر گرفته می‌شود.^{۲۸}

۶. نتیجه‌گیری

در این مقاله چندمعنایی واژگان مکانی که فرضی مسلم در معناشناسی شناختی تلقی می‌شود مورد بررسی قرار گرفت. با مطالعه چندمعنایی مکان واژه «زیر» در چهارچوب چندمعنایی قاعده‌مند تایلر و ایوانز (2003 & 2001) نتایج حاصل از پیروی این مدل مورد تحلیل و بازبینی واقع شد. ابتدا با پیروی از الگوی پیشنهادی، معنای مکانی اولیه «زیر» تعیین شد و سپس طبق ملاک‌های تعیین معناهای متمایز، شبکه چندمعنایی آن شامل چهار معنای کمتر، تحت کنترل/تأثیر، مخفیانه و پوشیده‌شده به دست آمد. بررسی نتایج ابعاد معنایی «زیر» نشان داد پیش از هر چیز چهارچوب تحلیلی تایلر و ایوانز در شالوده‌های نظری خود همچون سایر مطالعات شناختی معاصر پیشین از قبیل لیکاف (1987) چندمعنایی را خصیصه‌ای ذاتی برای عناصر واژگانی (از جمله حروف اضافه مکانی) می‌داند. تحلیل ابعاد معنایی «زیر» همچنین تصدیق کرد که مدل اعتدال‌گرای تایلر و ایوانز از برخی جنبه‌ها مزیت‌هایی نسبت به سنت افراطی لیکاف

برخوردار است. مهم‌ترین این مزیت‌ها ارائه ملاک‌هایی است که توانسته است تعدد بی‌حد و اندازه معناها را محدود و آن را به یک شبکه معنایی محدود تقلیل دهد. علاوه بر این، مدل ذکرشده با ارائه ملاک‌های زبانی مدون توانسته است ابزاری سودمند برای تعیین معنای اولیه حرف مکانی در دست دهد که به جنبه عینی و نظام‌مند آن افزوده است. علاوه بر این، مطالعه «زیر» نشانگر آن است که همبستگی تجربیات- که چندمعنایی قاعده‌مند به‌عنوان انگیزه گسترش معنایی مطرح می‌کند- به‌خوبی اصل شناختی معنای تنائیشی را تأیید می‌کند. برخلاف این نقاط قوت، نتایج تحلیل واژه «زیر» تحت این مدل شناختی با ابهامات و چالش‌هایی نیز روبه‌رو شد. یکی از این موارد، موجودیت شناختی معنای متمایز حاصله است؛ با تکیه بر شَم زبانی، معنای متمایز ارائه‌شده (فهرست چهارتایی از معنای) ظاهراً به‌سختی به‌عنوان بخشی از دانش معنایی گویندگان زبان فارسی قابل قبول نشان داده‌اند. علاوه بر ابهام در واقعیت روان‌شناختی معنا، نتایج مربوط به ابعاد معنایی «زیر»، مدل تایلر و ایوانز را با نوعی تناقض درونی نیز مواجه ساخت؛ از یک‌سو طبق ملاک تعیین معنای متمایز، معنا باید مستقل از بافت وجود داشته باشد و غیر قابل استنباط از معنای سایر عناصر در بافت باشد؛ اما از سوی دیگر معنای حاصله برای «زیر» صرفاً در حضور بافت برای این واژه مکانی قابل تصور بودند و بدون لحاظ کردن بافت عبارت مربوطه، آن معنا برای واژه «زیر» نامتحمل به نظر می‌رسید. علاوه بر این دو مورد، شاهد بودیم گاهی آنچه بر مبنای مدل قاعده‌مند به‌عنوان معنای واژه «زیر» قابل طرح بود، معنای ساخت یا عبارتی بود که واژه مکانی در آن واقع می‌شد و سهمی که «زیر» در این معنای ساختی ایفا می‌کرد چیزی به‌جز معنای اولیه مکانی آن نبود.

به‌طور اجمالی مطالعه مکان‌واژه «زیر» نشان داد در کنار برخی گام‌های مؤثر، توأم‌شدن دو بُعد ناهمگن، یعنی «استقلال بافتی معنا به‌عنوان ملاکی روش‌شناختی» با «محوریت آشکار بافت در تعبیر معنای معین‌شده»، نقطه قابل تأمل و ابهام اصلی است که چهارچوب تحلیلی چندمعنایی قاعده‌مند با آن روبه‌رو است. با نظر به آن‌که نتایج این پژوهش صرفاً در محدوده یک عنصر مکانی فارسی مطرح شده است، انجام تحقیق‌های بیشتر در فارسی- با نگاهی جست‌وجوگر و نه الزاماً تأییدی- ضمن توجه به تحقیقات بر زبان‌های متنوع‌تر و نتایج آن‌ها می‌تواند در راستای تحکیم یا رد این تحقیق مفید و مؤثر باشد.



۷. پی‌نوشت‌ها

1. principled polysemy model (Tyler & Evans, 2001, 2003)
 2. Lakoff, George
 3. Luraghi
 4. Yung
 5. John Lock
 6. functional items
 7. particle
 8. "Essays"
 9. Leibniz, Gottfried Wilhelm
۱۰. هرچند آرای لاینیتس به حدود دو دهه پس از جان لاک بازمی‌گردد، اما چاپ و انتشار آن با تأخیر فراوان در سال ۱۷۶۵م صورت گرفت.
11. paraphrase
 12. prototype (Rosch, 1978)
 13. metaphore and metanomy
 14. full-specification approach
 15. radical polysemy
 16. polysemy fallacy (Sandra, 1998)
 17. moderate polysemy
 18. proto-scene
 19. primary meaning
 20. functional element
 21. experiential correlations
 22. covering sense
۲۳. تایلر و ایوانز در شرح معانی متمایز over آورده‌اند که در جمله *The table cloth is over the table*، معنای پوشش را باید معنای مستقلی در نظر گرفت. ایشان معتقدند هرچند در این کاربرد، ترکیب فضایی نما و زمینه (میز و رومیزی) همانند معنای اولیه در صحنه بنیادی است، اما مفهوم پوشاندگی در گذر زمان تداول بیشتری یافته و در فرآیند قراردادی شدن به عنوان معنای مستقلی برای واژه over در ذهن زبان‌مندان انگلیسی تثبیت شده است (Vide. Tyler, & Evans, 2003: 91-92).
۲۴. این تردید می‌تواند نتایج بررسی تایلر و ایوانز (2003) در باب چندمعنایی over را که شبکه چندمعنایی متشکل از پانزده معنای متفاوت به تصویر می‌کشد، با پرسش‌هایی روبه‌رو کند. در شبکه چندمعنایی Over، تایلر و ایوانز پانزده معنا برای حرف اضافه مکانی ارائه می‌کنند که با محوریت معنای مکانی اولیه (صحنه بنیادی) تحت خوشه‌هایی معنایی از آن منشعب شده‌اند (Vide. Ibid: 80-106).

۲۵. گفتنی است که مقصود از بافت، بافت زبانی است که تأثیر معنای عناصر هم‌بافت با مکان‌واژه بر معنای آن مکان‌واژه بررسی شود و بافت خارجی ناظر بر موقعیت را شامل نمی‌شود.
26. construction (Goldberg, 1995, 2006)
27. idiomatic expression
۲۸. این نتیجه در موقعیت بیرونی را گاه به‌مثابه نوعی معنای ضمنی (implicature) نیز خوانده‌اند.

۸. منابع

- انوری، حسن (۱۳۸۱). *فرهنگ سخن*. تهران: سخن.
- حسن‌دوست، محمد (۱۳۸۳). *فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- راسخ‌مهند، محمد و نفیسه رنجبر ضرابی (۱۳۹۲). «بررسی شبکه معنایی حروف اضافه در و سر». *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*. ش ۵. ص. ۹۵-۱۱۱.
- زاهدی، کیوان و عاطفه محمدی زیارتی (۱۳۹۰). «شبکه معنایی حرف اضافه فارسی «از» در چهارچوب معناشناسی شناختی». *تازه‌های علوم شناختی*. ش. ۱. صص ۸۰-۶۷.
- صفوی، کوروش (۱۳۷۹). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. تهران: سوره مهر.
- گلفام، ارسلان؛ مصطفی عاصی؛ فردوس آقاگل‌زاده و فاطمه یوسفی‌راد (۱۳۸۸). «بررسی حرف اضافه از در چهارچوب معناشناسی شناختی و مقایسه آن با رویکرد سنتی». *زبان و زبان‌شناسی*. ش ۱۰. صص ۶۹-۸۰.
- گلفام، ارسلان و مهناز کربلایی صادق (در حال انتشار). «نگاهی بر واژه‌های مرکب و مشتق مکان‌ساز در فارسی: رویکرد صرف‌شناختی». *جستارهای زبانی*.
- مختاری، شهره و حدائق رضائی (۱۳۹۲). «بررسی شناختی شبکه معنایی حرف اضافه «با» در زبان فارسی». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. ش. ۲. صص ۹۴-۷۳.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۹). *تاریخ زبان فارسی*. تهران: نشر نو.
- نقی‌زاده، محمود (۱۳۹۰). *بررسی چگونگی ساختاری شدن مفهوم فضا در زبان فارسی براساس زبان‌شناسی شناختی*. رساله دکتری گروه زبان‌شناسی. اصفهان: دانشگاه اصفهان.



- Anvari, H. (2002). *Farhang-e Sokhan*. Tehran: Sokhan [In Persian].
- Brugman, C. & G. Lakoff (1988). *Cognitive typology and lexical networks*. In Steven Small, Garrison Cottrell and Michael Tanenhaus (eds.), *Lexical Ambiguity Resolution*. pp. 477-507. Palo Alto, CA: Morgan Kaufmann.
- Brugman, C. (1981)[1998]. *The story of over*. Ma thesis. University of California: Berkeley.
- Coventry, K. R. (1999). "Function, geometry and spatial prepositions: Three experiments". *Spatial Cognition and Computation*. Vol. 1. 145–154.
- Evans, V. & M. Green (2006). *Cognitive Linguistics: An introduction*. Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum.
- Evans, V. (2000). *The Structure of Time: Language, Meaning and Temporal Cognition*. Doctoral thesis. Linguistics Dept. Georgetown University.
- ----- (2005). "The meaning of time: polysemy, the lexicon and conceptual structure". *Journal of Linguistics*. 41 (01). pp. 33-75.
- Golfam, A. & Karbalai Sadegh, M.(2012). A Survey of Spatial Compounds and Spatial Derived Words in Persian: a Cognitive Morphology Approach. *Language Related Studies* [In Persian].
- Golfam, A. et. al. (2009). A Cognitive Semantic Analysis of Preposition "az" and its comparison with traditional approaches. *Language & Linguistics*. Vol. 10. 69-80 [In Persian].
- Hasandoost, M. (2004). *An Etymological Dictionary of Persian*. Tehran: Farhangestan-e Zaban va Adab-e Farsi [In Persian].
- Herskovits, A. (1986). *Language and Spatial Cognition: An Interdisciplinary Study of the Prepositions in English*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Johnson, M. (1987). *The Body in the Mind: The Bodily basis of Meaning, Imagination, and Reason*. Chicago, IL: University of Chicago Press.
- Kreitzer, A. (1997). "Multiple levels of schematization: A study in the conceptualization of space". *Cognitive Linguistics*. 8. pp. 291-325.

- Lakoff, G. & M. Johnson (1980). *Metaphors We Live By*. Chicago: University of Chicago.
- Lakoff, G. (1987). *Women, Fire and Dangerous Things: What Categories Reveal about the Mind*. Chicago: The University of Chicago Press.
- Langacker, R. W. (1987). *Foundations of Cognitive Grammar*. Vol. 1. Stanford, CA: Stanford University Press.
- ----- (1991 a). *Concept, Image, and Symbol: The Cognitive Basis of Grammar*. Berlin and New York: Mouton de Gruyter.
- Leibniz, G. W. (1765). *Nouveaux Essais sur L'entendement Humain (Ecrits en 1704, Pulies 1765)*. In Leibniz (Ed.). In Philosophische Schriften. vol. Akademia, Berlin. pp. 39-527.
- Levinson, S. C. & D. Wilkins (2006). *Grammars of space: Explorations in Cognitive Diversity*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lock, J. (1689). In: Nidditch. P.H. (Ed.). *An Essay concerning Human Understanding*. Oxford University Press, Oxford.
- Luraghi, S. (2009). "A model for representing polysemy: The Italian da. In *Actes du Colloque "Autour de la Preposition"*". Jacques Francois, Eric Gilbert, Claude Guimier & Maxi Krause (eds). 167-178. Caen: Presses Universitaires de Caen.
- Naghi Zadeh, M. (2011). *Grammaticalization of Space in Persian: A Cognitive Semantics Approach* (Ph.D. Dissertation). Linguistics Department, Isfahan University, Isfahan [In Persian].
- Natel Khanlari, P. (1990). *History of Persian Language*. Nashre No: Tehran [In Persian].
- Rasekh Mahand, M. & Ranjabr Zarabi, N. (2013). "A Study of The Semantic Network of Preposition "dar" & "sar". *Investigations in Contrastive linguistics*. Vol. 5. 95-111 [In Persian].
- Rice, S. (1993). "Far afield in lexical fields: the English prepositions". In: Michael Bernstein (ed.). *ESCOL 92*. pp. 206-217.



- Rosch, E. (1975). "Cognitive representations of semantic categories". *Journal of Experimental Psychology: General*. 104. pp. 192-233.
- ----- (1978). "Principles of categorization". In E. Rosch & B. B. Lloyd (Eds.). *Cognition and categorization* (pp. 27-48). Hillsdale, NJ: Erlbaum.
- Safavi, K. (2000). *An Introduction to Semantics*. Soure Mehr Publications, Tehran [In Persian].
- Sandra, D. & S. Rice (1995). "Network analyses of prepositional meaning: Mirroring whose mind - the linguist's or the language user's?" *Cognitive Linguistics*. 6(1). pp. 89-130.
- ----- (1998). "What linguists can and can't tell you about the human mind: A reply to Croft". *Cognitive Linguistics*. 9(4). pp. 361-378.
- Talmy, L. (2000). *Toward a Cognitive Semantics. Vol. II. Typology and process in Concept Structuring*. Cambridge, MA: The MIT Press.
- Tyler, A. & V. Evans (2001). "Reconsidering prepositional polysemy networks: the case of over". *Language*. 77(4). pp. 724-765.
- ----- (2003). *The Semantics of English Prepositions: Spatial Scenes, Embodied Meaning, and Cognition*. Cambridge: Cambridge University Press.
- ----- (2004). "Applying cognitive linguistics to pedagogical grammar: the case of over" In M. Achard, & S. Niemeier (Eds.). *Cognitive linguistics, Second Language Acquisition, and Foreign Language Teaching* (pp. 257-280). Berlin: Mouton de Gruyter.
- Yunkyong Kang Kang, M. S., (2012). *Cognitive linguistics approach to Semantics of spatial Relations in Korean*. Unpublished Ph.D. thesis, Georgetown University.